

پرسشی از پیدایش کیهان؛ کیهان به عنوان موضوع مطالعه علمی

مؤلف: سیدحسین نصر*

مترجم: محدثه امینی**

چکیده

تفکر اسلامی همواره به موضوع پیدایش کیهان پرداخته است؛ اینکه صرفاً حاصل علوم طبیعی نیست بلکه امری دینی و متافیزیکی است. ویژگی ثابت مکاتب فکری اسلامی این بوده است که درباره خداوند و جهان، بر وابستگی بنیادین هستی‌شناسانه یا آنتولوژیکال، توافقی عام دارند. در مقابل گمانه‌زنی‌های مدرن در خصوص پرسش‌های مرتبط با موضوع پیدایش جهان، قدرت خلاق مطلق و حاکمیت، در مکاتب فکری اسلامی، این امور منحصرأ از آن خداست؛ او که در قرآن به عنوان خالق، فاطر، باری و مصور نامیده می‌شود. بنابراین، خلقت باید به عنوان نشانه‌ای از وجود و خرد خداوند در نظر گرفته شود. **کلید واژگان:** پیدایش کیهان، کیهان‌شناسی مقدس، نقش خدا در کیهان‌شناسی‌های اسلامی و مدرن، رویکردی اسلامی به مطالعه طبیعت، طبیعت به عنوان آیه.

* استاد مطالعات اسلامی، دانشگاه جورج واشنگتن، ایالات متحده آمریکا

** دانش‌آموخته دکتری مطالعات اسلامی، مدرس دانشگاه الزهراء (س) و دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران
mds_amini@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۶

مقدمه

مطالعه کیهان با پرسشی درمورد اصل جهان ارتباط دارد و هیچ مکتب فلسفه علمی -خواه کهن یا مدرن، شرقی یا غربی- که در یک یا چند صورت به این مشکل نپرداخته باشد، وجود ندارد. اسلام و علوم برگرفته از اسلام نیز از این قاعده مستثنا نیستند. در حقیقت، قرآن مجید به طور مکرر بر اهمیت غایی پرسش در خصوص پیدایش کیهان در حیات مذهبی تأکید می‌کند و همه تفکر اصیل اسلامی را بعد از مطالعه اصول الهی (دین)، پیش از هرچیز و قبل از آنکه به امکان و روش‌های مطالعه آن بپردازد، به پرسش از خاستگاه آن راهنمایی می‌کند.^۱

علاوه بر این، تفکر اسلامی که مبنای خود را قرآن قرار داده است، همواره پرسش درمورد پیدایش جهان را امری دینی و متافیزیکی در نظر گرفته است. سؤالی که پاسخ به آن اغلب، نه از گسترش و توسعه علوم طبیعی و نظام فیزیکی بلکه از حقیقت وحی برمی‌آید. بنابراین موضع اسلامی نسبت به این سؤال با دیدگاه علمی مدرن غرب کاملاً در تقابل است. دیدگاهی که به بحث کیهان‌شناسی و تکامل جهان به‌عنوان کاربرد فیزیک، اختر فیزیک و سایر شاخه‌های علوم طبیعی می‌نگرد.

اسلام تأکید می‌کند که کیهان بدون در نظر گرفتن اینکه چه وسعت کمی دارد، در برابر حقیقتی که به تنهایی مطلق و بی‌نهایت است، چیزی جز ذره‌ای گردوغبار نیست؛ همه آنچه ماسوی‌الله است (هرچیزی که غیر از خداست) در برابر عظمت الهی «هیچ» است. به علاوه، در درون همین نظم مخلوق، عوالم فرشتگان و ملکان مقرب عظمتی دارند که جهان مرئی و فیزیکی در برابر آنها رنگ می‌بازد. دلالت بر این امر حدیث‌های متعدد در مورد فرشتگان است؛ مانند حدیثی که به فرشته مرگ اشاره دارد: «خداوند او را با یک میلیون حجاب پوشاند و او عظیم‌تر از همه آسمان‌ها و دو زمین (شرق و غرب)

^۱ این مقاله بخشی از کتاب سیدحسین نصر با نام «به سمت فلسفه علم/اسلامی» است که هنوز کامل نشده است. دکتر سید حسین نصر استاد پیشین دانشگاه تهران بوده‌اند و در حال حاضر، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جورج واشنگتن و رئیس بنیاد مطالعات سنتی هستند.

است.^۱ بخش فیزیکی کیهان که موضوع مطالعه علوم طبیعی است، ابتدا و انتهای دارد؛ این بخش، پایین ترین سطح از حقیقتی است که اگر به استعاره سخن بگوییم با عوالمی بسیار بزرگ تر از آن احاطه می شود. تمامی این عالم‌ها، به نوبه خود، چیزی جز ذره‌ای غبار در پیشگاه عرش الهی نیستند.^۲

قرآن مکرراً اظهار می دارد که جهان به خودی خود به وجود نیامده بلکه خلق شده است. قرآن در بسیاری از آیه‌های به تکرار خالق بودن خداوند (الخالق) می پردازد: بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد (علق: ۱)؛ خدای تو الله است، کسی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید (یونس: ۳۱). خداوند همچنین از آنجاکه فاطر است، خالق نیز هست: من روی خود را به سوی خداوندی می کنم که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد (انعام: ۸۰)؛ و خدای تو خدای آسمان‌ها و زمین است که آنها را خلق کرد (انبیاء: ۵۶).

حقیقت امر این است که انسان نیز خداوند را به عنوان خالق آسمان‌ها و زمین مخاطب قرار می دهد (یوسف: ۱۰۱). به علاوه، قرآن بر این امر تأکید می کند که خداوند نه تنها خالق آسمان‌ها و زمین بلکه خالق هر چه در آنهاست: ما آسمان‌ها و زمین و هر آنچه را در میان آنهاست خلق کردیم (نور: ۳۹).

همچنین این تأکید وجود دارد که دوگانگی مذکر و مؤنث، در همه حیوانات، نتیجه خلق خداوند است و نه نتیجه فرآیند کیهانی یا بیولوژیکی: چون ما شما را زن و مرد آفریده ایم (حجرات: ۱۳) همچنین اشاره کلی تری در قرآن به خلق زوجها وجود دارد (زخرف: ۱۲).

نه تنها خداوند خالق است بلکه او تنها قدرتی است که قادر به خلق کردن است. او جهان را با اراده اش خلق کرد: او گفت بشو (کُن) و شد (یس: ۸۲) پس کلام الهی منشأ

۱. براساس یک حدیث، زمانی که خداوند ملک الموت را خلق کرد، او را با یک میلیون حجاب در برابر مخلوقات پوشاند که عظمتش بزرگ تر از دو زمین؛ یعنی شرق و غرب است و کشورهای شرقی و غربی روی زمین، میان دستانش همچون ظرفی هستند که همه چیز در آن قرار گرفته است.

۲. برخی احادیث به فرشتگان به عنوان نور اشاره می کنند؛ مانند حدیث مشهوری که غزالی در مورد آن در کتاب مشکات الانوارش سخن گفته و حدیثی است که به طور کامل به کیهان شناسی می پردازد: «خداوند هفتاد حجاب از نور و تاریکی دارد که اگر اراده به برکشیدن آنها کند، پرتوهای شکوه روی او دیدگان هر نظاره گری را می سوزاند».

همه نظام خلقت است. به علاوه، همچنان که بارها در قرآن تکرار شده است، خداوند در این نظم و هماهنگی هرچه را اراده می‌کند، می‌آفریند^۱ و همانا خداوند است که به همه اشیا، فطرت و قوانین و نظام حاکم بر آنها را ارزانی داشته است: خدای ما همان خدایی است که خلقت هر چیزی را به آن داد و سپس او را هدایت کرد (طه: ۵۰).

از آنجایی که خداوند اصل و منشأ جهان است، غایت آن نیز بوده و خلقت به او بازمی‌گردد: خداوند خلقت را آغاز می‌کند و سپس مجدداً آن را بازمی‌گرداند (یونس: ۳۵)؛ روزی که آسمان‌ها را چون طوماری درهم نوردیم و همان‌طور که نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی‌گردانیم (حج: ۱۰۴؛ آل عمران: ۴۷؛ نور: ۴۵؛ شعرا: ۶۸؛ روم: ۵۴ و شعرا: ۴۹). او همچنین می‌تواند جهان را نابود کند و جهان جدید دیگری خلق کند چون: آیا ندیده‌ای که خدا آسمان و زمین را به حق آفرید؟ اگر بخواهد، شما را از بین می‌برد و خلقت جدیدی به وجود می‌آورد (ابراهیم: ۱۹؛ فاطر: ۱۶).

به‌عنوان خالق، خداوند قوانین و نظامی را وضع کرده که انسان نمی‌تواند در آن تغییری ایجاد کند چون: قوانین آفرینش خداوند تغییرپذیر نیست (روم: ۳۰) و اگرچه خداوند امکان شناخت کیهان را به انسان داده است، این تنها خداوند است که همه خلقت را می‌شناسد (یس: ۷۹) و دانش همه‌چیز را دارد؛ از حرکت ستارگان تا حرکت یک مورچه درون سوراخش.

در اسلام، کیهان از خداوند نشأت گرفته، توسط او اداره شده است و به او بازمی‌گردد. کیهان حقیقتی مستقل و غیروابسته با شروع و پایانی صرفاً مادی و ناشناخته نیست و نیز قوانینش به صورت تصادفی و با عملیات درونی خودش توسعه‌نیافته است و تغییرات و انتقالات درونش نیز منحصراً با وابستگی به نیروها و انرژی‌هایش انجام نمی‌شود. قدرت خلاق همواره به خالق تعلق دارد و نه به نظم مخلوق. اگرچه این نیرو طی تاریخ طولانی‌اش به طرق بی‌شمار خود را در کهنکشان متجلی کرده و خداوند به وسیله واسطه‌های گوناگون عمل کرده است.

۱. این آموزه یکی از مهم‌ترین آموزه‌ها برای درک مفهوم اسلامی طبیعت و ارتباط آن با خالقش است. (نحل: ۲۰، ۴۰، ۴۸؛ انبیا: ۱۱۷).

مکاتب مختلف تفکر اسلامی که بنیانشان را براساس واژگان و تعالیم قرآن و حدیث می‌دانند، در بحث خلقت، به‌منظور استخراج معانی متفاوتی از این واژه، دایره واژه‌های تخصصی را گسترش داده و غنی کرده‌اند. بعدها مفسران قرآنی و متفکران مسلمان میان خلق، فطر، صنع، ابداع و حدود تمایز قائل شدند؛ براین اساس، هرکدام از این واژه‌ها معنای دقیقی در مکتب‌های مختلف تفسیر، کلام، تصوف و فلسفه دارند. قرآن در یک یا چند صورت به این واژگان نظر می‌کند و نیز به کارکرد خلاقانه خداوند به‌عنوان هستی‌بخش (الباری) و صورت‌بخش (المصور) اشاره می‌کند: او خداست، خالق (الخالق)، هستی‌بخش (الباری) و صورت‌بخش (المصور).^۱

تنوع واژه‌شناسی قرآن مباحثه‌های بسیاری را طی قرن‌ها درباره معنای خلقت شکل داده است. موضوع اصلی‌ای که متفکران اسلامی بر آن تأکید دارند و در مباحث کنونی هم اهمیت دارد، از یک طرف مربوط به خلقت از عدم (من العدم) و از طرف دیگر، ماهیت این ماده قدیم و شکل نیافته و معنای این عدم و هیچ بودن است. سؤال‌هایی که از قرن اول هجری مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است در حقیقت، درباره الهیات و متافیزیک است، اما این موضوع‌ها در فلسفه علم هم مهم است. اهمیت این موضوع و نیز مباحثه‌های بسیار گسترده‌ای که در مکتب‌های مختلف تفکر اسلامی مطرح شده است، هرچند به‌طور خلاصه، باید ذکر شود.

۱. (حشر: ۲۴) همچنین (روم: ۱۱ و ۲۷). درحقیقت، در این اسامی الهی همچون الخالق، الباری و المصور سلسله‌مراتبی وجود دارد که در آیه‌های قرآنی، مانند آیه ۲۴ سوره حشر ذکر می‌شوند؛ «خالق» به قدرت خداوند برای متقاعد کردن حقایق خلقت در عقل الهی اشاره می‌کند، همانند «باری» که یعنی خداوند به این حقایق وجود بخشید و تولیدشان کرد سپس به‌عنوان مصور، به آنها صورت بخشید. آثار زیر نیز نکته‌ها و دریافت‌های عمیق و متنوعی در مورد خلقت در اندیشه اسلامی دارند:

- Burckhardt, T. (1976). *An Introduction to Sufi Doctrine*, trans. By D. M. Matheson, Wellingborough: Thorsons, 58-59.
- Nasr, S. H. (1993). *An Introduction to Islamic Cosmological Doctrines*, Albany: State University of New York Press, 212-213.
- O'Shaughnessy, T. J. (1985). *Creation and the Teachings of the Quran*, Rome: Biblical Institute Press. Burrell, David (1993). *Freedom and Creation in Three Traditions*, Notre Dame: Notre Dame University Press.
- O'Shaughnessy, T. J. & McGinn, B., (eds.) (1990). *God and Creation: An Ecumenical Symposium*, Notre Dame: Notre Dame University Press.

از یک طرف، قرآن مجید اشاره می‌کند که خداوند فرمود «بشو و شد» (یس: ۸۲) - همان «کن فیکون» مشهور- و این موضوع همواره به‌عنوان معنای خلق از عدم تفسیر شده است. اگرچه خودخلق، به علم خداوند از خلقتش اشاره دارد و از این رو به «حضور» جهان در علم الهی، پیش از خلق ظاهری هم اشاره دارد. پس از آن، احادیث و روایت‌هایی از برخی صحابه پیامبر(ص) مانند امام علی بن ابی‌طالب(ع) وجود دارد که در آن به خلق جهان از «غبار» یا «ابر» (هباء) اشاره می‌شود؛ واژه‌ای که باید به‌طور نمادین درک و فهمیده شود.^۱

لازم است که به مسأله نام خداوند به‌عنوان خالق بپردازیم؛ اگر جهان در لحظه خاصی که وجودی نداشت، خلق شده است پس گویی خداوند، پیش از آن لحظه، خالق نبوده است که این مسأله در ذات الهی خلل ایجاد می‌کند؛ نظریه‌ای که اسلام نمی‌توانست آن را بپذیرد، مگر اینکه بپذیریم که چون خداوند خالق است، باید همواره خلق کرده باشد و همواره باید خلقی انجام شده باشد. همچنین زمان خودش ویژگی‌ای از نظام مخلوق است، بنابراین امکان اینکه زمانی پیش از خلقت باشد، وجود ندارد و خلقت هم نمی‌تواند زمان آغازی داشته باشد؛ اساساً این امر، بحث فیلسوفان اسلامی علیه متکلمان درباره خلقت جهان است.

مسلمانان با تلاش برای دور ماندن از خطر انتساب صفات الهی (مانند ابدیت) به جهان، در پی آن بودند که این سؤال‌ها را به‌نحوی پاسخ دهند که بتوانند جایگاه «خالق» را به‌عنوان منشأ همه واقعیات نیروی خلاق حفظ کنند. در پی پیام صریح قرآن، مسلمانان نیروی خلقت را با الوهیت یکسان در نظر گرفتند که بر این اساس، چون تنها خداوند جنبه الوهی در معنای غایی آن دارد، تنها او می‌تواند خالق باشد؛ این نظر را همه مفسران قرآنی،

۱. بسیاری از متفکران متأخر واژه هباء را با هیولا (هبله) در فلسفه یکسان می‌دانند و برخی صوفیان آن را با پیش‌وجود چیزها در علم الهی، قبل از خلقتشان یکی می‌دانند:

- Chittick, W. (1989). *The Sufi Path of Knowledge*, Albany: State University of New York Press, 38.
- Chittick, W. (1998). *The Self-Disclosure of God*, Albany: State University of New York Press, xxix.

از طبری تا فخرالدین رازی و از طبرسی تا ابن جوزی، نقل کرده‌اند که تمام نیروی خلاق باید به خداوند تعلق داشته باشد و از او نشأت بگیرد.^۱

بزرگ‌ترین متفکران مسلمان همچون فارابی، اشعری، ابن‌سینا، غزالی، فخرالدین رازی، ابن‌رشد، ابن‌عربی و در قرون متأخرتر صدرالدین شیرازی و شاه ولی‌الله دهلوی، بسیاری از مکتوباتشان را به این مشکل اختصاص داده‌اند که رفته‌رفته به‌طور کلاسیک تحت‌عنوان مسأله حدود و قدم شناخته شد. در این نوشته، مباحثه‌های میان مکاتب مختلف تفکر اسلامی، قابل تکرار یا خلاصه کردن نیست اما مسأله مهم برای فلسفه علم اسلامی این است که تمام مکاتب تفکر اسلامی که اساس خود را بر قرآن و حدیث می‌دانند، بر این امر که تنها خدا خلق می‌کند و درنهایت، نیروی خلاق فقط متعلق به خداوند است، توافق دارند. آنها همچنین بر این امر که خداوند دانش همه‌چیز را دارد و هیچ امری در جهان بدون علم او اتفاق نمی‌افتد نیز هم‌نظر هستند. حتی کسانی که قدیم بودن جهان را می‌پذیرند؛ یعنی نداشتن اساس در زمان و «جهان» را به معنی تمامی نظام مخلوق در نظر نمی‌گیرند چون نظام مخلوق براساس علم و اراده خداوند دائماً موجود و نابود می‌شود، همچون سایر متفکران مسلمان آنچه را که ما دنیا می‌نامیم، از حیث هستی‌شناختی، به خداوند وابسته می‌دانند؛ خدایی که بدون او اصلاً وجودی در بین نخواهد بود. گرچه آنها منظورشان ماده است (هیولا) که همان ماده اولیه فلسفه‌های قرون‌وسطای غربی است؛ به‌این‌معنا که آن ماده، منشأی است که زمان ندارد و اگرچه واقعیت بالفعل ندارد اما قدرت پذیرش نابی دارد بنابراین، نباید با ماده در معنای لغوی علم مدرن اشتباه شود.

هیچ مکتب فکری سنتی اسلامی که در آن جهان را نظمی با حقیقت مستقل از خدا در نظر بگیرد، وجود ندارد. فلسفه علم اسلامی نه‌تنها با دیدگاه الحادی که خداوند را انکار می‌کند و جهان را به‌عنوان تنها حقیقت موجود در نظر می‌گیرد، در تضاد است بلکه

۱. بسیاری از حمله‌های مشهور غزالی علیه فیلسوفان در کتاب *تهافت الفلاسفه* و ردیه ابن رشد در کتاب *تهافت التهافت* خود درباره همین موضوع است:

- Averroes (1954). *Tahāfut al-falāsifah*, Incoherence of the Incoherence, Trans with Notes by Simon van den Bergh, London: Luzac & Co.

با موضع «دئیستی» نیز در تقابل است؛ طبق این نظریه، خداوند تنها منشأ جهان است ولی مانند معماری که خانه‌ای می‌سازد و پس‌از آن هیچ ارتباطی با آن ندارد. بنابراین، درگذشتش به‌هیچ‌وجه تأثیری در وجود خانه نخواهد داشت. در دیدگاه اسلامی، نه‌تنها در آغاز بلکه در تمام لحظه‌ها، تمام جهان به معنای هستی‌شناسانه یا آنتولوژیکالش به خداوند وابسته است. بدون کلمه «کن» خداوند که اکنون و اینجا در حال اقدام است، همه جهان فرومی‌پاشد و واقعاً هیچ می‌شود و از بین می‌رود. آموزه‌ای وجود دارد که توسط تعدادی از صوفیان بسط یافته است و آن اینکه جهان هر دم نابود و در هر لحظه‌ای مجدداً خلق می‌شود پس وابستگی هستی‌شناسانه یا آنتولوژیکالش به خداوند در هر لحظه وجودی‌اش موقوف و قابل اطلاق است (Izutsu, Toshiko, 1994:5; Chittick, 1998).

خداوند فقط جهان را خلق نکرده است بلکه آن را حفظ و اداره می‌کند و درحقیقت، در هرآنی مجدداً آن را خلق می‌کند؛ نه‌تنها به‌واسطه علمش بلکه با اراده‌اش که به‌شکل امری فعل «باش/کن» وجود دارد. همان‌طور که پیش‌ازاین ذکر شد، خداوند گفت: «باش» و «شد». همه جهان، همین عالم و هم عالم بعدی، با این دو حرف به وجود آمده است: «ک» و «ن». همان‌طور که شاعر ایرانی، محمود شبستری، در ستایش خداوند می‌گوید:

توانایی که در یک طرفه‌العین
ز کاف و نون پدید آورد کونین

واژه واقعیتی است که با آن تمام چیزها به منصفه‌ظهور رسیده و می‌رسد و در منابع اسلامی به «کلمه» مشهور است؛ کلمه‌ای که کلام‌الله و همچنین یکی از نام‌های قرآن است که در یک معنا، متمم و در معنای دیگر جوهر اولیه خود خلقت است.^۱

در برخی حدیث‌ها، به کلمه به‌عنوان اولین موجودی که توسط خداوند خلق شده، اشاره می‌شود: اول ما خلق الله الکلمه، درحالی‌که احادیث دیگر به قلم، نور، عقل و روح

۱. به همین دلیل است که هر دوی آنها با نشانه‌ها و نمادهایی از خدا آکنده است که آیه نام دارد. قرآن به‌وضوح ارتباط میان روح انسان که پیام قرآن را می‌خواند و همچنین پدیده‌های طبیعت را با استفاده از واژه آیه نشان می‌دهد؛ چون پدیده‌ها که آیات‌اند، درون روح بشر و در عالم نمایان می‌شوند درحالی‌که، آیات قرآن خودشان آیات نامیده می‌شوند و در یکی از آنها خداوند بیان می‌دارد که به‌زودی نشانه‌هایمان را هم در آفاق و هم در نفوسشان به آن‌ها نشان خواهیم داد... (فصلت: ۵۳).

اشاره می‌کنند؛ عقل یا روح به‌عنوان اولین مخلوق خدا شناخته می‌شوند که از طریق آنها هرچیز دیگری ظهور یافته است. این حدیث‌ها همگی به همان حقیقت واحد یعنی کلمه، قلم، نور، عقل و روح اشاره دارند و هریک از این واژه‌ها به‌طور نمادین جنبه‌ای از آن حقیقت را که اولین خلقت خداوند و همچنین اولین وسیله خلقت بوده و هست، آشکار می‌کنند. به‌علاوه، خداوند فقط جهان مادی را خلق نکرد بلکه میان کلمه و عالم جسمانی که در حوزه موضوعات علوم طبیعی است، عوالم فرشتگان و فرشتگان مقرب (الجبوت و الملكوت) و موجودات متعلق به عالم خیال را که در قرآن به‌طور مکرر به آنها اشاره شده، خلق کرد.^۱ همچنین عالم فرشتگان نیز متشکل از سلسله‌مراتبی گسترده است؛ گستره این سلسله‌مراتب از روح اعظم که مافوق جهان مخلوق قرار دارد، آغاز می‌شود تا فرشتگان مقرب و خیل عظیم فرشتگان دیگر که بر امور عالم حکمرانی می‌کنند.

ادبیات کلاسیک اسلامی مملو از اشاره به آنهاست و عقل‌گرایی و شک‌گرایی مدرن نمی‌توانند ذره‌ای از اهمیت آنها را در جهان‌بینی اصیل اسلامی بکاهند. برای مثال علی (ع) فرمود: «سپس خداوند فاصله‌ای میان آسمان‌های اعلی خلق و آنها را با همه طبقات فرشتگانش پر کرد. برخی از آنها در رکوع هستند و گروهی دیگر بر زانو می‌مانند و برنمی‌خیزند. برخی از آنها در صف هستند و برخی نیز وظایف مختلفی را در عالم انجام می‌دهند و موقعیتشان را ترک نمی‌کنند. همگی خداوند را دائماً ستایش می‌کنند و خسته نمی‌شوند. خواب چشمان، خطای اندیشه، خستگی بدن یا فراموشی بر آنها اثر ندارد. در میانشان کسانی هستند که به‌واسطه پیام خداوند، به‌عنوان مؤتمن عمل می‌کنند؛ آنانی که به‌منزله زبان‌های گویایی به پیامبر خدا خدمت می‌کنند و کسانی که اوامر و دستورات خداوند را به مردم می‌رسانند. در میانشان محافظان مخلوقات خداوند هستند و نگهبانان درهای باغ‌های بهشت، همچنین در میانشان کسانی هستند که قدم‌هایشان بر زمین استوار است با گردن‌هایشان که به آسمان برآمده، اعضایشان که به همه‌طرف کشیده شده، شانه‌هایشان مطابق با ستون‌های سریر الهی است، چشمانشان دربرابرش به زیر است،

۱. ابن عربی در کتاب فتوحات مکی‌اش به مفهوم این واژگان در عمیق‌ترین مرتبه‌شان می‌پردازد. به دو موردی که از آثار چیتیک ذکر شد، مراجعه کنید که در آنها عباراتی از فتوحات مربوط به این واژه‌ها، ترجمه و تفسیر شده است.

بال‌هایشان را به زیر پهن کرده‌اند و میان خودشان و سایر پرده‌نشینان پرافتخار، پرده‌های قدرت فرو افتاده‌است. آنان به خالقشان از طریق تصاویر نمی‌اندیشند و صفات مخلوق را به خداوند نسبت نمی‌دهند، او را در سرزمینی محدود نمی‌دانند و یا از طریق تصاویر او را نشانه نمی‌روند (متصور نمی‌شوند).^۱

خلقت در بستر اسلامی به معنایی بیش از خلقت جسمانی جهان اشاره دارد و مقصود از آن، تقطیر و تبلور حقایق متعلق به همه درجات وجود و همه مراتبی است که توسط خداوند خلق می‌شوند. همچنین در همه قلمروهای عالم، از فرشتگان مقرب گرفته تا اجسام مادی، قوانینی وجود دارد که توسط خالق وضع شده و همه موجودات باید از آن اطاعت کنند، اما این قوانین صرفاً قوانینی نیست که براساس مشاهده‌های تجربی جهان فیزیکی یا برون‌یابی استدلالی وضع شده باشند؛ موضوع روزهای خلقت، در قرآن روشن‌گر همین حقیقت است. در گروهی از آیه‌های قرآن اظهار می‌شود که جهان در شش روز خلق شد (توبه: ۲۵-۷ و ۵۹؛ حدید: ۴) درحالی‌که زمین در دو روز خلق شد. (فصلت: ۹) اما قرآن مصرّ است که خود زمان نیز کمیت صرفاً همراه شده با مشاهدات تجربی جهان فیزیکی نیست و خلقت زمان دارای جنبه کیفی است و امکان حصر آن به‌عنوان یک نهاد صرفاً کمی و همگن وجود ندارد و براین اساس است که شب قدر از هزار ماه بهتر است (قدر: ۳) و یک روز نزد پروردگارت هزار سال است (حج: ۴۷) یا روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است (معارج: ۴) در قرآن، پیدایش و تاریخ جهان براساس مفهومی کیفی از زمان است که کاملاً با زمان کمی دانش‌های زمین‌شناسی، ستاره‌شناسی و اخترفیزیک جدید تفاوت دارد؛ دانش‌هایی که عمر جهان در آنها گاه چهارمیلیارد سال و گاه چندین میلیارد سال تخمین زده می‌شود گویی که هر سال یک واحد یکسان با سال پیش از آن است؛ همانند تعداد زیادی واحدهای یکسان سنگی کنار هم. فلسفه علم اسلامی ناچار است که درمورد طبیعت نمادی و نه صرفاً کمی زمان که در بسیاری از آیه‌های قرآن به آن اشاره شده است. از جمله در داستان اصحاب کهف، آگاه باشد (کهف: ۲۷-۱۰). این فلسفه ناچار است که به همه فرضیه‌هایی که براساس نتایج

۱. رجوع کنید به نهج البلاغه امام علی بن ابی‌طالب ترجمه سیدعلی رضی با عنوان:

Peak of Eloquence (1984). New York: Tahrike Tarsile Qur'an, 92-93.

مشاهدات فیزیکی یا نجومی، در بخش بسیار محدودی از زمان و مکان است ولی به دوره‌های طولانی گذشته و آینده تعمیم داده شده، کاملاً شک کند. از آنچه گفته شده به وضوح برمی آید که در دیدگاه اسلامی نه فقط پیدایش جهان بلکه پایان جهان هم به خداوند مرتبط است؛ نه تنها همه چیز توسط خداوند خلق شده است بلکه همه موجودات مراتب مختلف، به خداوند بازمی گردند. خداوند هم آغاز و هم انجام خلقت است بنابراین جهان‌شناسی اسلامی به هر دو بحث کیهان‌شناسی و فرجام‌شناسی عالم می‌پردازد: او اول و آخر است، ظاهر و باطن است (حدید: ۳).

۱. کیهان‌شناسی فلسفی

از میان تمام نحله‌های کیهان‌شناسی که در تمدن اسلامی گسترش یافته است؛ مانند جهان‌شناسی اسماعیلی، مشایی، اشراقی، عرفانی ابن عربی و سایر عرفا^۱ هیچ کدام برای توسعه علوم اسلامی به پراهمیتی کیهان‌شناسی فلسفی که توسط فارابی و ابن سینا پایه‌گذاری شد، نبوده است، اما این فلسفه، نه تنها توسط اشاعره بلکه تا حدی توسط ابن رشد مورد نقد قرار گرفت ولی توسط نصیرالدین طوسی احیا شد.

این طرح کیهانی با عقل اول شروع می‌شود و نه عقل دیگر که از یکدیگر صادر می‌شوند هر کدام یک قلمرو آسمانی را که نفس خودش را دارد، اداره می‌کنند و سلسله مراتب عقول با دهمین عقل که بر محدوده تحت‌القمر حکومت می‌کند، پایان می‌یابد. باید افزود که مرتبه‌ها و سطوح وجود و همچنین عقل که متافیزیکی و مستقل از ستاره‌شناسی هستند، با طرح بطلمیوسی که توسط منجمان اسلامی اصلاح شده، مرتبط است. از آنجاکه هر عقلی توسط عقل بالاتر افاضه شده، حقیقت الهی به تمام سطوح وجود رسیده و در حقیقت، آن سطوح را به وجود آورده است. به علاوه، نزد ابن سینا سلسله مراتب

۱. ببینید مقدمه ما را بر آموزه‌های کیهان‌شناسانه اسلامی در جلد چهارم کتاب زیر که درباره بسیاری از مکتب‌های کیهان‌شناسی اسلامی بحث کرده‌ایم:

- al-Hassan, A.Y. (2001). *Science and Technology in Islam*, et al (eds.), Paris: UNESCO Publishing, 361-404.

همچنین نگاه کنید به:

- Chittick, W. (1998). *The Self-Disclosure of God*, Albany: State University of New York Press.

عقول و نفوس افلاک با حقایقی که در زبان دین به آنها فرشتگان گفته شده، یکی دانسته شده است؛ ابن رشد به عقول افلاک با رد نفوس اعتقاد داشت اما طوسی مجدداً طرح کامل ابن سینا را مطرح کرد.

این کیهان‌شناسی بسیار عمیق‌تر از آن چیزی است که منتقدان جدید بدان اندیشیده‌اند. در غرب، زمانی که جهان‌شناسی بطلمیوسی با نظرهای کوپرنیک و گالیله نابود شد، نظریه سلسله‌مراتب وجود در این تفکر موردشک قرار گرفت و لایب‌نیتز آخرین فیلسوف مهم غربی بود که موضوع فرشتگان را به‌طور جدی مطرح کرد. در جهان اسلام، در قرن هفدهم، صدرالدین شیرازی به‌طور آگاهانه سلسله‌مراتب وجود را از طریق ترکیب ساختاری نوع دیگری از کیهان‌شناسی، از طرح بطلمیوسی مجزا کرد؛ اینکار دلیلی برای حضور نوعی سنت زنده متافیزیکی اسلامی است و نشان می‌دهد که وقتی مسلمانان ستاره‌شناسی مدرن را آموختند، از نظر مذهبی، چندان تحت‌تأثیر آن قرار نگرفتند؛ برعکس متفکران مسیحی. تضعیف باور طرح‌های سنتی کیهان‌شناسی در جهان اسلام بعدها به دلایلی غیر از آنچه در غرب می‌توان یافت، روی داد.

۲. تقابل دیدگاه‌های اسلامی و مدرن درباره عالم

از آنچه به‌طور خلاصه شرح شد، واضح است که چه تفاوتی میان دیدگاه اسلامی درباره منشأ، اداره و پایان جهان در برابر کیهان‌شناسی علمی دوره رنسانس غرب وجود دارد؛ در دیدگاه اسلامی، خداوند خالق یکتا و مطلق و تنها عطاکننده وجود به جهان است.^۱ جهان یا نظام مخلوق یا طبیعت، قدرت خلق کردن به‌معنای اعطای وجود یا حتی صورت‌بخشی را، در مفهوم سنتی واژه، ندارد و خداوند تنها اعطاکننده وجود و رب‌النوع صورت است. در مقابل، کیهان‌شناسی‌های مدرن براساس نامطمئن بودن درباره منشأ و پایان جهان و همچنین تفویض قدرت خدا به طبیعت، مستقل از خداوند، شکل گرفته‌اند.

۱. درحقیقت، برخی مفسران قرآنی فعل خلق کردن (خلق) را در معنایی غیر از ایجاد یا اعطای وجود برای آشکالی که در علم الهی است، نمی‌دانند. صوفیان و فیلسوفان اسلامی درباره دو مرتبه از خلقت سخن گفته‌اند: اول، خلقت نمونه‌های اولیه همه‌چیز در عقل الهی یا در علم الهی و دیگری وجود متوالی‌شان؛ اولی به‌عنوان فیض اقدس شناخته می‌شود و دومی به‌عنوان فیض مقدس یا فیضان مقدس.

امروزه بسیاری از دانشمندان غربی درباره نظریه انفجار بزرگ سخن می‌گویند درحالی‌که دیروز درخصوص امر دیگری سخن می‌گفتند و باز فردا به نظریه‌های دیگری اشاره خواهند کرد. درحقیقت تئوری انفجار بزرگ توسط برخی کیهان‌شناسان مدرن به چالش کشیده شده است. نکته جالب توجه این است که طی دهه‌های اخیر، کیهان‌شناسان مدرن اغلب درخصوص تئوری انفجار بزرگ سخن گفته‌اند و به «منشأ» شانزده میلیاردساله جهان اشاره کرده‌اند که در آغاز آن، چهار نیروی قابل مشاهده در طبیعت (جاذبه، نیروی ضعیف، نیروی قوی و داخل اتم الکترومغناطیس) یکی بوده‌اند. برخی حتی ادعا کرده‌اند که دقیقاً می‌دانند ۱۰ تا ۴۹ ثانیه پس از واقعه انفجار بزرگ چه اتفاقی افتاده است و پس از آن لحظه، همه‌چیز در جهان با همه قوانینی که آن زمان حضور داشته، به وجود آمده است و اکنون می‌توان آنها را مشاهده و مطالعه کرد.

برخلاف اینکه بسیاری از متکلمان و فیلسوفان غربی به این فکر افتاده‌اند که براساس این نظریه‌ها، نسبت به آموزه‌های دینی خلقت، ادعای حمایت علمی کنند، برای مسلمانان مهم است که با محور قرار دادن دیدگاه‌های اسلامی‌شان، دیدگاهی منتقدانه به این موضوع داشته باشند. این امر باید به خاطر سپرده شود که تنها یک نسل قبل، کیهان‌شناسی‌های غربی درخصوص مراحل انبساط و انقباض جهان سخن می‌گفتند و برخی آن را با روز و شب زندگی برهمن، در جهان‌شناسی هندو، تطبیق می‌دادند پس ممکن است یک نسل بعد، برخی از تفسیرها بر این روش ظنی مشهور به فعالیت علمی که کیهان‌شناسی مدرن نامیده می‌شود، برتری یابند. به‌علاوه، اگر اکنون دانایی انسان می‌تواند از آنچه که در ابتدای خلقت جهان بر آن رفته است باخبر شود، چطور ممکن است که این آگاهی در لحظه خلقت، غایب بوده باشد؟

سرانجام، حتی اگر نظریه انفجار بزرگ در معنای مذهبی خلقت جهان تفسیر شود، ارتباط خدا با جهان را به یک رابطه کاملاً مادی تنزل می‌دهد. امروزه نظریه‌ای پس از نظریه دیگر شکل می‌گیرد تا منشأ جهان را بدون اشاره به خداوند و سطوح بالاتر وجود و با حذف دخالت دستان خداوند از خلقتش توضیح دهد. به‌علاوه، حتی این ارتباط هم در ابهام قرار می‌گیرد و اساسش حدس و گمان‌های باورنکردنی است؛ در مقابل، اگر دیدگاه وحی اسلامی پذیرفته‌شود منشأ الهی‌ای که در اسلام برای کیهان تصور شده با

هیچ شک و ابهامی همراه نیست، همچنین ارتباط این منشأ با عالم صرفاً مادی انگاشته نمی‌شود. از آنجایی که خداوند نسبت به جهان علم تام دارد، حقیقت همه چیز حتی پیش از خلقت مادی، در لوح محفوظ نوشته شده است و خداوند وجود خلقت را با دمیدن نفس الرحمن به مثل یا رب النوع‌های اولیه اعطا کرد؛ وجودی که بیش از یک مرتبه دارد و وجود جسمانی پایین‌ترین مرتبه آن است.

کیهان‌شناسان جدید درباره پایان جهان با گمان سخن گفته‌اند و بسیاری آن را همچون مرگ ستارگان منفرد، مرگی نهایی می‌دانند درحالی که اسلام پایان جهان یا منزلگاه پایانی‌اش را همچنان خدا می‌داند زیرا همه چیز به او بازمی‌گردد. این جذب مجدد به مراتب بالاتر وجود و درنهایت اصل نظام هستی، صراحتاً و رای محدودده‌های علم مدرن است و تفکر اسلامی به این حقیقت که بارها در آموزه‌های آخرت‌شناسانه اسلامی توصیف شده است، هیچ شکی وارد نمی‌کند. همچنان که ناگهان این جهان از «کون» یا فرمان الهی متجلی شده، همان‌طور هم روزی با اراده خداوند از طریق فرآیندی ناگهانی و فراتر از قوانین قابل مشاهده طبیعت، با ادغام در مراتب بالاتر وجود به پایان خواهد رسید و این اتفاق صرفاً مرگی آرام براساس برون‌یابی رفتار پدیده‌های نجومی و تعمیم آن به محدودده‌های گسترده زمان در آینده نخواهد بود.

اسلام درباره قوانین امروزی حاکم بر کیهان، قدرت خداوند را که از طریق جهان متجلی شده است، می‌بیند و بر این باور است که عواملی که اراده الهی را در این جهان به منصف ظهور می‌رسانند، واسطه‌های خدا هستند. واسطه‌هایی که در زبان دینی به فرشتگان معروفند و وقایع این جهان را براساس اراده خداوند و همچنین طبق قوانین وضع شده توسط خداوند و بازتاب حکمتش اداره می‌کنند.

اگر اکثر پیروان علم مدرن و فلسفه‌اش، نظم و ترتیب پدیده‌های طبیعت را به‌عنوان گواهی بر این امر بدانند که جهان برای عملکرد نیازی به خداوند ندارد، اسلام نظم دقیق در خلقت را به‌عنوان نشانه حکمت و اراده خداوند و اثباتی برای وجود او می‌بیند؛ خدایی که بر جهان حکمرانی می‌کند. برای انسان شک‌گرای معاصر، اثبات وجود خداوند در عدم طلوع خورشید روز بعد یا برخی وقایع اعجازانگیز در نظام طبیعت حاصل خواهد شد، درحالی که نزد مسلمان، طلوع هرروزه خورشید خود بزرگ‌ترین دلیل وجود خداوند

است. نزد پیروان جریان اصلی علم مدرن، قوانین طبیعی مستقل از وجود یا عدم وجود خداوند هستند و باید به‌طور مستقل مطالعه شوند، اما نزد مسلمان هیچ قانون طبیعی و رای اراده خداوند و حکمت متجلی در خلقتش وجود ندارد؛ خلقتی که وی حافظ، منشأ و پایان آن است، زیرا خداوند موجد خلقت بوده و سپس مجدداً آن را بازمی‌گرداند (یونس: ۳۵). به‌علاوه خداوند منشأ همه صورت‌ها از جمله صورت‌های زنده است درحالی‌که مکتب‌های رایج فلسفی علم مدرن، خود طبیعت را به‌عنوان ایجادکننده موجودات (یا صورت‌ها) و نیز حیات در نظر می‌گیرند که مستقل از خداوند هستند و ارتباطی به واسطه‌های خداوند ندارند. دیدگاه اسلامی براساس قرآن و حدیث درباره پرسش از پیدایش جهان و همچنین تاریخ، سرنوشت و پایان جهان، آموزه صریحی دارد. این آموزه‌ها به‌طور کلی، در تضاد با پیشینه فلسفی قرن هفدهم اروپاست که علم مدرن از آن برخاست و هنوز هم بر علم مدرن غلبه دارد - البته جز گسترش علم فیزیک معاصر که امکان جهان‌بینی در علم مدرن را تاحدی نشان می‌دهد.^۱ اگرچه تحولات اخیر نباید با فلسفه علم مدرن که هنوز رایج و غالب است، اشتباه شود. فلسفه‌ای که علم اسلامی با نظریه‌های بنیادی آن درباره منشأ و غایت جهان، ذات و اصل قوانین قابل‌مشاهده در آن و نیروهای عالی و واسطه‌هایی که آن را اداره می‌کنند، آشکارا تضاد دارد.^۲

۴. جهان؛ موضوع بررسی از دیدگاه قرآنی

قرآن در موارد بسیاری تأکید می‌کند که جهان می‌تواند و حتی باید موضوع بررسی مسلمانان باشد چون جهان مبتنی بر اصل حقیقت خلق شده است. خداوند آسمان‌ها و

۱. منظور ما اصلاً این نیست که متفکران مسلمان نباید از پیشرفت‌های اخیر فیزیک و جهان‌شناسی باخبر باشند یا اینکه نباید به مسائل مهم الهیاتی در ارتباط با آنها بیندیشند؛ آنچه که ما با آن مخالفیم، علم‌گرایی‌ای است که در تفکر امروزه جهان اسلام، هنگام طرح پرسشی از دین و علم، موردبحث قرار می‌گیرد. تعدادی از متفکران یهودی و مسیحی معاصر توجه خود را به پیشرفت‌های اخیر در حوزه کیهان‌شناسی علمی و فیزیک معطوف داشته و کوشیده‌اند تا در نظریه انفجار بزرگ، تأییدیه‌ای بر نظریه کتاب مقدس در مورد خلقت بیابند.

۲. برای تفسیر فیزیک مدرن، به‌ویژه مکانیک کوانتومی، براساس تغییرات الگویی بنیادین درباره کیهان‌شناسی و علم در دیدگاه اسلامی، نگاه کنید به:

- Smith, W. (2005). *The Quantum Enigma*, Hillsdale: Sophia Perennis .
- Smith, W. (2004). *The Wisdom of Ancient Cosmology*, Oakton: Foundation for Traditional Studies.

زمین را با حقیقت خلق کرده است (نحل: ۳) و همچنین ما آسمان‌ها و زمین و هرچه بین آنهاست را جز به حق نیافریدیم (حجر: ۸۵؛ فاطر: ۵؛ جاثیه: ۲۲ و تغابن: ۳). در نتیجه، جهان پُر از حقیقت است و جدا از آن نیست و خداوند نیز به انسان حکمتی داده تا حق را در تمام سطوح واقعیت بشناسد. واژه جهان در عربی (العالم) با کلمه دانش (العلم) مرتبط است؛ جهان آن است که می‌تواند شناخته شود چون خداوند با حقیقت (بالحق) آن را خلق کرده است و به ما این خرد را داده تا آن حقیقت را بشناسیم. پس نتیجه مطالعه جهان، کشف چیزی از آن حقیقت است که جهان با آن ساخته شده و در نهایت به خداوند تعلق دارد.

ازلحاظ علمی، باید به این حقیقت بیندیشیم که جهان توسط خداوند خلق شده و وجودش از اوست، اما این نکته به این معنی نیست که موضوع باارزش فقط مطالعه تجلیات حق از دیدگاه مذهبی و یا علم با رویکرد اسلامی است یا اینکه جهان، بدون توجه به مبدأ الهی، امکان مطالعه یا دانسته شدن ندارد. قرآن مجید نه تنها بر امکان مطالعه و شناخته شدن جهان تأکید می‌کند بلکه می‌گوید مطالعه جهان از دیدگاه اسلامی باارزش است و به هر حال مطالعه آن، بدون نادیده گرفتن ارتباطش با خداوند، وظیفه‌ای است بر عهده بشر.

قرآن در آیه‌های متعددی توجه انسان را به پدیده‌های طبیعت سوق داده و از او خواسته و حتی به او امر کرده است که آنها را مطالعه کند. در واقع، در قرآن واژگانی غنی درباره بررسی پدیده‌های طبیعت وجود دارد. افعالی همچون یری، یفقهون، یتذکرون، یعقلون و یعلمون، در آیه‌های مختلف و با معانی متفاوت، برای اشاره به سطح‌ها و درجه‌های درک پدیده‌های طبیعت آمده است.^۱ سلسله‌مراتبی برای مطالعه و درک طبیعت در بطن قرآن، به گونه‌ای نهفته، وجود دارد؛ در قرآن بیش از یک سطح آگاهی از طبیعت یا علوم طبیعی وجود دارد و این سطح‌ها شامل مراتبی است؛ از مشاهده‌های بصری ساده و رؤیت گرفته تا مشاهده‌های مرتبط با تعقل و آگاهی عمیق درونی نسبت به کنه خلقت که تحت هیچ شرایطی نباید با استدلال‌گرایی ساده اشتباه شود. آن گونه که به اشتباه دانش

۱. مورس بوکای این حقیقت را در چندین اثرش ذکر کرده است، اما وی این امر را از راه علم جدید تفسیر می‌کند که با دیدگاه‌های متفکران سنتی اسلامی تفاوت دارد.

عالم را در قرآن با علوم معاصر یکسان می‌دانند و این گناهی است که بسیاری از متفکران معاصر مسلمان نیز آن را مرتکب شده‌اند.

قرآن مجید تأکید می‌کند که خداوند به حضرت آدم اسم همه‌چیز را آموخت (بقره: ۳۱)؛ منظور از اسم‌ها، قطعاً اسم به‌معنای معمولی این کلمه نبوده است بلکه حقیقت اصلی یا ذات اشیا مدنظر است. خداوند عقل انسان را به‌گونه‌ای خلق کرده است که قادر به دانستن حقیقت اصلی همه اشیاست و نیروی دانشش حتی فراتر از دانش فرشتگان و نامحدود است؛ زیرا انسان می‌تواند علم به ظاهری‌ترین جنبه حقیقت یک موضوع تا باطنی‌ترین یا درونی‌ترین جنبه آن را، همان‌طور که در علم الهی قرار دارد، بیاموزد و بداند. البته باید توجه داشت که علم انسان نمی‌تواند همه موجودات را دربر بگیرد و این ظرفیت و توانایی تنها به خداوند تعلق دارد.

طبق اصول، باید رابطه بین عالم و معلوم یا قوه عقلی داننده با موضوع دانسته شده برابر باشد؛ انسان در دیدگاه اسلامی، به‌گونه‌ای خلق شده است که در درون او سلسله‌مراتبی از قوای علمی وجود دارد و گستره آن از حواس بیرونی تا عقل است. انسان به‌واسطه این نیرو، بالقوه دارای این قدرت است که مراتب حقیقت را از سنگریزه تا خداوند یکتا و مطلق درک کند. نکته‌ای که در لاله‌الاله به آن اشاره می‌شود. همچنین انسان قادر است نظام مخلوقات را نه‌تنها در مرتبه حقیقت جسمانی آنان بلکه به‌گونه‌ای نمادین در همه سطح‌هایی که به حقیقت خداوندی منتهی می‌شود، درک کند؛ خداوندی که علم وی محیط به همه امور است و ریشه تحقق یافتن آنهاست.

از دیدگاه اسلامی، پدیده‌های طبیعت می‌توانند موضوع‌های ارزشمندی برای مطالعه باشند؛ آنها نه به‌عنوان حقیقت‌های جداشده از مراتب بالاتر بلکه به‌عنوان نمادهای عوالم بالا در نظر گرفته می‌شوند. علم به این مراتب و هماهنگی و قوانین آنها، علم و قدرت مطلق خداوند و نیز یگانگی و حکمت او را آشکار می‌کند. پدیده‌های این جهان نشانه‌ها یا آیه‌های خداوند هستند؛ پیامی که انسان قادر به خواندن آن است البته در صورتی که پیام و مفهوم نشانه‌های دیگری را که در کتاب وحی آمده است، بپذیرد و درک کند. به همین دلیل است که خود جهان «قرآن نظام مخلوق/ قرآن تکوینی» نامیده شده و براساس وحی قرآنی، امکان قرائت متن کیهانی و درک کلمات و حروفش به انسان داده شده است.

یک آیه همواره نشانه و نماد چیزی غیر از خودش است و این امر کاملاً نامربوط است که حقیقت، به تنهایی و به عنوان یک نظم، کاملاً مستقل در نظر گرفته شود. قرآن انسان را به مطالعه طبیعت تشویق می‌کند و پیشرفت قابل توجه علوم طبیعی و ریاضی در تمدن اسلامی، معلول این نظرگاه و نتیجه مستقیم آموزه‌های قرآن و حدیث است. از این لحاظ علوم طبیعی که در تمدن اسلامی به وجود آمده است، همانند علوم مدرن نیست. از انقلاب علمی قرن هفدهم میلادی در غرب به بعد، دانشمندان علوم مدرن با بهره‌گیری از قوانین ثابت خودشان به مطالعه جنبه‌های فیزیکی طبیعت به عنوان حوزه‌ای از واقعیت مستقل و غیروابسته به خداوند پرداختند؛ با این پیش فرض که خالق از مخلوق خود بریده شده است. این امر حتی در نظر مکتب‌های فلسفه علم که هنوز به حقیقت خداوند معتقد هستند، مورد تأیید است. اراده خداوند به عنوان وجودی که دیگر در خلقتش عامل نیست در نظر گرفته می‌شود و همچنین به هیچ وجه بالاترین سطح‌های حقیقت، مانند فرشتگان، به عنوان عاملی در اداره جهان طبیعت در نظر گرفته نمی‌شوند. به علاوه، دانش جهان طبیعت به تجربه علمی و استدلال مبتنی بر آن محدود شده است. با فراموش کردن این حقیقت که برخی از مهم‌ترین کشفیات علمی؛ همچون قوانین حرکت سیاره‌ها که توسط کپلر کشف شد و نظریه نسبیت خاص انیشتین، ابداً بر اساس القا و تجربه‌گرایی نبوده است.

در فلسفه‌های حاکم در غرب که محیط مدرن علمی‌اش طی چهار قرن گذشته بیشتر از همه دیدگاه‌های دیگر رشد کرده، جنبه مادی طبیعت موضوع مطالعه علم است، اما صرفاً به عنوان واقعیتی مستقل از مرتبه‌های بالاتر وجود، نظامی کمی و فیزیکی خالص که ارتباطی با سطح‌های برتر وجود و حتی خداوند ندارد، گرچه در برخی مکتب‌های مشخص فلسفی، خداوند را حداقل به عنوان علت اصلی شروع خلقت می‌پذیرند. علوم طبیعی جدید به عنوان دانش مقبول شناخته شد و علم به طبیعت به این یک نوع علم کاهش یافت. علوم جدید به مطالعه پدیده‌های طبیعت می‌پردازد، اما صرفاً به عنوان پدیده‌های مادی و کمی و نه به عنوان آیات و نشانه‌های خداوند.^۱ در مقابل این دیدگاه

۱. بنگرید به:

- *Man and Nature* (1997). Chicago: ABC International .
- *Religion and the Order of Nature* (1996). New York: Oxford University Press.

پرسشی از پیدایش کیهان؛ کیهان به عنوان موضوع مطالعه علمی ۳۰۱

محدود که علم جدید را شکل می‌دهد، اسلام همچنان انسان را به مطالعه طبیعت، البته نه به عنوان یک واقعیت صرفاً مادی تشویق می‌کند. اسلام رویکرد محدودی در برابر جنبه‌های فیزیکی طبیعت و راه‌های درک تجربی طبیعت ندارد. اسلام همواره انسان را به مطالعه طبیعت برانگیخته است که شامل آن نوع از علم طبیعی نیز هست که مقداری نیز با علم مدرن تشابه دارد ولی در عین حال به روش‌های تجربی و استدلالی محدود نیست. تفکر اسلامی احتمال ایجاد بسیاری از علوم را داده ولی پذیرش علم طبیعی خاصی را به عنوان «مطلق علم» رد کرده است. به علاوه اسلام پذیرش حقانیت هر علمی که جهان را با نسیان خداوند مطالعه کند، رد می‌کند. قرآن اصرار دارد که جهان خلقت ارزش طبیعت، در تمام سطح‌ها، حکمت خداوند را آشکار و حس اعجاب و حیرت را به انسان القا می‌کنند و این امر در نهایت به کمال معنوی بشر کمک می‌کند.

همه علوم طبیعی اسلامی مورد قبول است و درحقیقت، آموختن آنها نیز تشویق شده چراکه آنها بازتاب بخشی از آن حقیقتی است که جهان با آن خلق شده و انسان را قادر می‌سازد که در نظام خلقت درباره حکمت خداوند بیندیشد و از این علم درست استفاده کند. در نظرگاه اسلام، علمی که آگاهی به وجودی که همه چیز را صادر کرده و همه چیز به او برمی‌گردد، به انسان یادآوری نکند، علم واقعی نیست و اگر به تنهایی به عنوان علم شناخته شود، مطرود است.

کتابنامه

- al-Hassan, A.Y. (2001). *Science and Technology in Islam*, et al (eds.), Paris: UNESCO Publishing, 361-404.
- Burckhardt, T. (1976). *An Introduction to Sufi Doctrine*, trans. DM Matheson. London: tp.
- Chittick, W. C. (1998). *Principles of Ibn Al-'Arabi's Cosmology: The Self-Disclosure of God*.
- Chittick, W. C. (2010). *The Sufi Path of Knowledge: Ibn al-Arabi's Metaphysics of Imagination*. Suny Press.
- Chittick, W. C. (2015). *Self-Disclosure of God, the: Principles of Ibn al-'Arabi's Cosmology*. SUNY Press.
- Izutsu, T. (1994). *Creation and the Timeless Order of Things: Essays in Islamic Mystical Philosophy* (Vol. 1). White Cloud Press.

- Man and Nature* (1997). Chicago: ABC International .
- Nasr, S. H. (1993). *Introduction to Islamic Cosmological Doctrines, An*. SUNY Press.
- O'Shaughnessy, T. J. (1985). Creation and the Teaching of the Qur'an. *Biblica et orientalia*.
- O'Shaughnessy, T. J. & McGinn, B. (eds.) (1990). *God and Creation: An Ecumenical Symposium*, Notre Dame: Notre Dame University Press.
- Peak of Eloquence* (1984). New York: Tahrike Tarsile Qur'ān, 92-93.
- Religion and the Order of Nature* (1996). New York: Oxford University Press.
- Smith, W. (2003). *The Wisdom of Ancient Cosmology: Contemporary Science in Light of Tradition*. Foundation for Traditional Studies.
- Smith, W. (2005). *The Quantum Enigma: Finding the Hidden Key*. Sophia Perennis.
- van den Averroës, S. (1954). Tahafut Al-Tahafut the Incoherence of the Incoherence. Translated From the Arabic with Introd. And Notes by Simon van den Bergh.